



تقریر درس تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم آیت الله اراکی

مقرر	حجت الاسلام قادر بریسم	جلسه	تاریخ	۱۴۰۳ / ۰۸ / ۲۲
عنوان ۱	تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم			
عنوان ۲	تفسیر سوره «حمد»			
عنوان ۳	مطلب سوم: خواص و آثار سوره حمد			
عنوان ۴	خواص دنیوی سوره حمد ➤ دسته نخست: آثار شفاعت			
عنوان ۵	روایات طب الأئمة			
عنوان ۶	شرط شفاعت سوره ➤ شرط شفاعت در روایات			
عنوان ۷	نتیجه بررسی روایات			

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

درآمد بحث

بحث ما در آثار دنیوی سوره حمد، به امر سوم از امور مقدماتی تفسیر سوره حمد درباره خواص و آثار این سوره رسید.
گفتیم آثار سوره حمد در روایات، دو بخشند:

۱. آثار دنیوی؛

۲. آثار اخروی.

درباره آثار دنیوی گفتیم باز هم چند دسته از روایات داریم:

دسته نخست: آثار شفاعت

دسته نخست، روایاتی که در رابطه با اثر شفاعت این سوره وارد شده. روایات متعددی است که ما در جلسه پیش، دو روایت از این روایات را متعرض شدیم. تعدادی از روایات مربوط به شفاعت سوره حمد، در کتاب «طب الأئمة» نوشته دو برادر به نام های حسین و ابی عتاب، فرزندان بسطام بن سابور زیات، جمع آوری شده است. نجاشی سندش را به این کتاب، نقل می کند و درباره آن می نویسد:

عن ابی عبد الله بن عیاش - از عیاشی معروف، نقل می کند - که:

«کتاب جمعه فی الطبّ کثیر الفوائد والمنافع علی طریقه الطبّ فی الأطعمه و منافعها و الرقی و العوذ»؛^۱

اگر آن را «عَوْد» بخوانیم، مفرد «عَوْد» است و شاید به صورت جمع، اولی باشد که به معنای دعاهاایی به کار می رود که با آنها از مرض ها و آسیب ها به خدا اعاده می کردند. «رقي» هم جمع «رقیه» به معنای دعاهاایی است که می نوشتند و به گردن بیمار یا غیربیمار و برای دور ماندن کسی از بلا و آسیب، می آویختند.

«قال ابن عیاش: أخبرنا الشریف أبو الحسین صالح بن الحسین النوفلی قال: حدّثنا أبي قال: حدّثنا أبو عتاب والحسین جميعاً به»^۲.

این کتاب مشتمل بر روایات متعددی در رابطه با شفابخشی سور، مخصوصاً سورة الحمد است. در کتب ما هم مرحوم مجلسی از این کتاب، روایت می کند و معلوم می شود که این کتاب به دست مجلسی رسیده بود و وجودش در بازار و عدم وجود، برای ما اعتبار چندانی ندارد؛ اما مجلسی در «بحار» از این کتاب، روایت می کند و به آن، سند داده است. اما علی رغم آنچه مرحوم نجاشی در رابطه با این کتاب نقل می کند، کتابی نیست که بشود به روایاتش به عنوان حجت، نگاه کرد؛ چون وثاقت خود مؤلفین کتاب هم ثابت نیست و لذاست که کتاب از نظر اعتبار فقهی، اعتبار ندارد. افزون بر این، خود مجلسی هم به این کتاب، سند دارد؛ ولی سند صحیح و قابل اعتماد ندارد. مرحوم محقق تهرانی صاحب «الذریعة» این عبارت را از مرحوم مجلسی نقل می کند که:

«إنّ جهالة راویه غیر ضارّ؛ لقلّة ما فيه من الأحکام والأدویة والأدعیة لا تحتاج إلى الأسانید القویّة»^۳؛

مجهول بودن راوی اش ضرری نمی رساند؛ چون ما نمی خواهیم برای یک حکم فقهی، به این کتاب استناد کنیم؛ بلکه این کتاب درباره طب، رقی و عوذ است و نیازی به سند قوی ندارد. این کتاب می گوید اگر به مرض خاصی، مبتلا شدی، این دارو را مصرف کن.

پرسشگر: مربوط به فقه نظام است.

معظم له: این مربوط به فقه نظام نیست؛ بلکه مربوط به روایات شفابخشی سورة الحمد یا ادویه است. می گوید این دارو را بخور که برای فلان مرض، مفید است. حرف در این است که اگر در احکام فقهی به یک روایت، استناد می کنیم، این روایت حتی اگر علم به صدورش از معصوم نداشته باشیم، به استناد ادله حجیت خبر، تعبداً مورد عمل قرار می گیرد و آن را حجت می دانیم؛ یعنی به رغم عدم علم به صحتش، به آن عمل می کنیم.

در رابطه با روایات ادویه و ادعیه، لازم نیست بدانیم و نمی خواهیم به عنوان حجیت، از آن استفاده کنیم. فرض کنید که روایت در کار نبود و مثلاً بوعلی سینا در فلان جا گفته بود که فلان دارو، قرقره شکم را خوب می کند. اگر به کلامش اعتماد کردید، عمل می کنید وگرنه، نه.

پرسشگر: طبق تجربه است.

۱. رجال النجاشی؛ ص ۳۹.

۲. همان.

۳. در کتاب الفصول المهمّة فی أصول الأئمّة؛ ج ۱، ص ۳۸ یافتیم که: «وفي الذریعة: أنّه ینقل عنه المجلسي في البحار قائلاً إنّ جهالة راویه ...».

معظم له: اگر تجربه هم نکرده باشید اما اعتماد دارید و می گوید بوعلی سینا کسی نیست که بی پایه و از نزد خودش سخنی بگوید یا به مؤلف کتاب، اعتماد دارید و گرچه خودش ثقة نیست، اما این کتابش معروف بوده و به آن عمل کرده اند؛ یا خود شما تجربه می کنی و بعد از چند بار تجربه، به آن اعتماد می نمایی. بزرگان ما هم پیش از ما به تجربه، به این مسائل می رسیدند مخصوصاً خانم های بزرگ سال که بیشتر در فکر دوا و درمان فرزندان شان هستند. مثلاً در زمانی که بچه بودیم و پایمان در هنگام بازی، زخمی می شد، در زمانی که در نجف بودیم، وسائل ضد عفونی هم نبود؛ اما مادر بزرگ ما پشم را می سوزانید و آن را بر روی زخم می گذاشت. با این کار، زخم ما خیلی سریع خوب می شد و از همه وسائل ضد عفونی و درمانی، بهتر افاقه می کرد. این هم تجربه ای بود که داشتند و لازم نیست که کسی تجربه را روایت کرده باشد. به هر حال، حرف در این است که به روایاتی که در این کتاب و امثال آن در رابطه با شفا بخشی سور، مخصوصاً سورة الحمد می توانیم عمل کنیم یا نه؟

روایات طب الاثمة

پرسشگر: ...

معظم له: ما به کسانی از طلاب که طب الاثمة می نویسند، گفته ایم ما دو دسته روایت داریم: یک دسته، روایاتی که متواترند یا قرینه بر صحت صدورشان قائم است؛ لذا به صدور آن از معصوم علیه السلام یقین می کنیم، می توانیم به آنها عمل کنیم و ترتیب اثر دهیم. البته باز هم معنای جواز عمل به این روایات هم این است که این روایات، مقتضی بودن این چیزها را برای آن علاج، بیان می کند ولی معنایش این نیست که اگر مقتضی است، مانعی برای تأثیر آن، وجود نخواهد داشت. همین داروهایی که پزشکان، توصیه می کنند هم به این معناست که این دارو اقتضای این تأثیر را دارد، اما نه اینکه در وجود من مانعی نیست که از تأثیر آن، جلوگیری می کند. بلکه ممکن است پزشک آن مانع را تشخیص ندهد؛ لذا می بینید که گاهی معالجه پزشک، اثر نمی کند و معنایش این نیست که الزاماً پزشک در تشخیص اشتباه کرده؛ بلکه گاهی در تشخیص به اشتباه نرفته و به درستی تشخیص داده و دارو تجویز کرده، اما مانعی در بدن بیمار، وجود داشته که آن را تشخیص نداده و مانع از اثربخشی دارو می شود. همین حرف را در روایات وارده در شفا بخشی سور می گوئیم. البته نمی خواهیم بگوئیم حجیت در هیچ جا مفید نیست؛ بلکه حجیت در روایات شفا بخشی، برای جواز اسناد، مفید است؛ یعنی اگر شرایط حجیت در خبری فراهم بود، می توانیم آن را اسناد دهیم؛ یعنی اسنادش جایز است و حرام نیست؛ اما چون در اینجا تعبد در کار نیست و الزام نداریم به راوی که دارو یا سوره ای را شفا بخش می داند، عمل کنیم، ولی اگر عمل کردیم یا خواستیم عمل کنیم، شرطی برای عمل به آن وجود دارد یا نه؟ آیا این روایات که می گویند اگر سوره حمد را خواندی، مریض از بیماری اش شفا پیدا می کند، شرطی هم دارد یا مطلقاً هر کسی سوره حمد را در هر مرضی بخواند، شفا پیدا می کند؟

شرط شفا بخشی سوره

در برخی از روایات، شرطی برای این شفا بخشی داریم که بیان شده و شرطش این است که وقتی سوره را می خوانی، یقین به شفا بخش بودنش داشته باشی. البته اشکالی ندارد که سوره را رجاءً للشفاء بخوانی؛ ولی اگر رجاءً خواندی، الزاماً این اثربخشی بر خواندش معلوم نیست بار شود؛ چون در روایت داریم که کسی که با یقین، این سوره را بخواند، اثر می کند

و ظاهراً مراد از یقین، یقین به اثربخشی و مفید بودن آن است. این یقین از کجا حاصل می شود؟ این یقین، متفرع بر یک یقین دیگر است و آن، یقین به صدورش از معصوم است؛ لذا در اینجا حجیت محض کفایت نمی کند. برای اینکه ما به اثربخشی سوره، یقین پیدا کنیم، حجیت فنی حجیت فقهی روایت مربوط به شفاعت، کفایت نمی کند. حجیت هست اما با زهم با حجیت بودنش، یقین به صدورش از معصوم نداریم تا بخواهیم یقین به اثربخشی آن، پیدا کنیم.

شرط شفاعت در روایات

روایاتی داریم که می شود گفت دلالت بر شرط یقین در شفاعت در قرآن به طور مطلق دارد، نه فقط سوره حمد، چون در آیه کریمه می خوانیم:

﴿وَنُزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ﴾^۱؛

یعنی به طور کلی، همه قرآن، شفاء است و یکی از بارزترین مصادیق قرآن شفاعت، سوره حمد است.

- صحیحہ علی بن ابراهیم از امام کاظم علیه السلام: روی الکینی بسند صحیح عن علی بن ابراهیم عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن الحسین بن احمد المنقری؛
همه روات این روایت، از ثقاتند؛ لذا روایت صحیح است. قال:

«سَمِعْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ عليه السلام يَقُولُ: مَنْ اسْتَكْفَى بِآيَةٍ مِنَ الْقُرْآنِ مِنَ الشَّرْقِ إِلَى الْغَرْبِ كُفِيَ إِذَا كَانَ بَيِّقِينَ»^۲؛

استکفاء در شفاء هم استکفاست؛ یعنی اگر بخواید به سوره حمد در شفاعت اش یا هر یک از سوره قرآنی دیگر استکفا کنید، اگر با یقین باشد، کافی است.

چند روایت، مؤید این روایتند:

- روایت عبد الله الفضل النوفلی: روی الخضر بن محمد عن الخزازینی عن محمد بن العباس عن عبد الله بن الفضل النوفلی عن أحدهم: قال:

«مَا قَرَأْتُ الْحَمْدَ سَبْعِينَ مَرَّةً إِلَّا سَكَنَ وَإِنْ شِئْتُمْ فَجَرُّوا وَلَا تَشْكُوا»^۳؛

سند این روایت، تام نیست؛ لذا آن را به عنوان مؤید آوردیم و شاهد ما «وَلَا تَشْكُوا» در ذیل روایت است.

ابن شهر آشوب در «مناقب آل أبی طالب» نقل می کند:

«أَبِي إِحْدَى يَدَيَّ هِشَامِ بْنِ عَدِيٍّ الْهَمْلِيِّ فِي حَرْبٍ صِفَيْنِ فَأَخَذَ عَلِيٌّ عليه السلام يَدَهُ وَقَرَأَ شَيْئاً وَالصَّغْهَاءُ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا قَرَأْتَ؟ قَالَ: فَاتِحَةَ الْكِتَابِ، كَأَنَّهُ اسْتَقَلَّهَا فَأَنْفَصَلَتْ يَدُهُ بِنِصْفَيْنِ فَتَرَكَهُ عَلِيٌّ وَمَضَى»^۴؛

«همدان» یکی از عشایر عرب مستقر در یمن و از اولین کسانی اند که به اسلام، روی آوردند و آن را پذیرفتند. جریانشان هم جالب است. ابتدا رسول اکرم صلی الله علیه و آله «خالد بن ولید» را به سوی آنان فرستاد؛ اما هرچه با آنان گفت وگو کرد، یک نفر هم ایمان

۱. سوره اسراء: ۸۲.

۲. الکافی؛ کتاب فضل القرآن، باب فضل القرآن، ح ۱۸.

۳. طب الأئمة عليهم السلام؛ ص ۵۳.

۴. مناقب آل أبی طالب عليهم السلام؛ ج ۲، ص ۳۳۶.

نیارود. سپس حضرت امیر علیه السلام را فرستاد با گفت وگویی آن حضرت با ایشان، همگی ایمان آوردند و از مؤمنان کامل شدند که از اول هم با امیرالمؤمنین علیه السلام بودند؛ لذا این عشیره، سابقه خوبی در اسلام دارند.

این روایت می گوید: یکی از دستان هشام بن عدی همدانی در جنگ صفین، از بدنش جدا شد. حضرت امیر علیه السلام دست او را از زمین بر داشت، به بدنش متصل کرد و چیزی خواند. هشام با تعجب پرسید: چه خواندید؟ حضرت فرمود: سوره فاتحه الکتاب را خواندم. گویا عدی این سوره را سبک شمرد؛ لذا دستش دوباره افتاد و حضرت علی علیه السلام هم او را رها کرد و رفت.

اجمالاً از روایت استفاده می کنیم که شرط اثربخشی قرائت قرآن در شفاء، بلکه می شود گفت که حتی در بعضی از امور دیگری چون برخی از آیات مؤثره در سعه رزق یا بعضی از آیات مؤثره در گره گشایی از کار بندگان، اساس این اثربخشی، یقین است. البته مع ذلک می توان گفت که حتی اگر کسی براساس یقین هم خواند، علت تامه نیست؛ بلکه مقتضی است؛ درست مانند داروهایی که پزشکان می دهند و در صورتی که مانعی وجود نداشته باشد، اثر می کند. پزشکی که دارویی را هزار بار تجربه کرده، برایش یقین پیدا می شود که این دارو اثربخش است؛ اما با اینکه به اثربخشی آن، اطمینان دارد، گاهی اثر نمی بخشد؛ چون مانعی وجود دارد.

خلاصه حرف ما این است که:

اولاً: عمل به این روایات، متوقف بر یقین است و حجیت روایت، کفایت در حصول یقین نمی کند؛ البته حجیت، شرط در جواز اسناد است.

ثانیاً: باید مانعی از اثربخشی، وجود نداشته باشد؛ مثل استخفاف خود قاری.

پرسشگر: مراد، چه یقینی است؟

معظم له: یعنی شخص یقین کند که اثر می کند.

پرسشگر: یعنی مخصوص مسلمانان است؟

معظم له: نه ممکن است کافر هم باشد. در کافر، اثر می کند.

پرسشگر: ممکن است کسی اهل یقین نباشد ولی یقین داشته باشد که اثر می بخشد ...

معظم له: نمی دانیم مگر اینکه قائل به تغییر کلی در این روایت باشید و آن، آیه کریمه ای که می فرماید: «وَنَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ...» که چنین قیدی را از این آیه می توان استفاده کرد که شفاست منتها شفاء للمؤمنین است اما اگر کسی کافر است، آیه نمی گوید: شفاء للكافرين و المؤمنین مطلقاً، مگر اینکه «للمؤمنین» را قید «رحمة» بدانید نه قید «شفاء»؛ یعنی: و نزل من القرآن ما هو شفاء، و رحمة للمؤمنین. البته در جای خود گفته ایم که اگر قیدی بیاید و قبل از آن، مقید معطوف به یک شیء دیگر بیاید، ظهور، رجوع این قید را به هر دو، اقتضا می کند؛ مگر اینکه قرینه ای بر این باشد که اقتضا است؛ لذا این «للمؤمنین» هم قید «شفاء» است و هم قید «رحمة».

نتیجه بررسی روایات

ما چند مطلب را از این روایات به دست می آوریم:

۱. قدر متیقن از شفاعت آیت کریمه قرآن و بالخصوص سوره حمد، این است که کسی که از این سوره بخواند برای شفاعت شفاعت استفاده کند، باید یقین به شفاعت داشته باشد.

۲. قدر متیقن، این است که این شفاعت، شفاعت برای مؤمنین است؛ اما برای غیر مؤمنینش، لا اقل به لحاظ این آیه، محرز نیست و دلیلی بر آن نداریم.

۳. شفاعت به معنای اقتضاء الشفاء است و اقتضاء، منافات با وجود مانع از تأثیر مقتضی ندارد. مقتضی شفا هست ولی شاید این مقتضی، مانعی از تأثیر داشته باشد؛ مثلاً کسی معصیت کار است و آن قدر معصیت کرده که حالا دارد جزای معصیتش را با بیماری اش می بیند. این مرض، مرضی است که جزای معاصی اوست؛ لذا هر چه سوره حمد بخواند و یقین به تأثیرش داشته باشد، مانع می شود و شاید هم از معاصی ای باشد که در روایت داریم که مانع از استجاب دعا می شود؛ چون این هم از قبیل استجاب دعاست؛ گرچه نمی خواهیم بگوییم همان است؛ ولی از همان قبیل و سنخ است.

۴. افزون بر این، حجیت خبر از نظر فقهی، در حصول یقین، کفایت نمی کند؛ هر چند که در جواز اسناد، کفایت می نماید؛ یعنی می گوییم این روایت از امام صادق علیه السلام صادر شده، ولی بدین معنا که حجت، قائم بر صدورش از امام صادق علیه السلام است و می توان به آن حضرت، نسبت داد؛ اما موجب یقین به صدور نمی شود؛ چون جواز اسناد مستلزم یقین به صدور نیست تا یقین به تأثیر، بر آن مترتب گردد.

پرسشگر: ...

معظم له: در شفاعت سوره حمد به خصوص، آن قدر روایات متعدد داریم که حتی اگر ضعاف السند هم باشند، اطمینان به صدور اجمالی آن برای ما حاصل می شود؛ یعنی اطمینان پیدا می کنیم و لذا درباره سوره حمد چون کثرت روایت داریم، چنین حالتی پیش می آید؛ بلکه می شود درباره کل قرآن هم چنین گفت؛ چون «وَنُزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ» در رابطه با همه قرآن است و شفاعت قرآن به آیه، یک امر مسلم است؛ لذا امکان دارد کسی با اینکه معتقد به قرآن است، اما معتقد به شفاعت این سوره یا آیه خاص نباشد. بنابراین، یقین به شفاعت به استناد به این روایت که از نظر سندی هم صحیح است، ظاهراً باید شرط شفاعت باشد.

پرسشگر: مراد از یقین، چیست؟

معظم له: یقین یعنی که انسان شک نداشته باشد؛ اگر کسی با تشکیک در اثربخشی بخواند سوره حمد بخواند و مثلاً با خود بگوید که می خوانم تا ببینم چه پیش می آید، نباید انتظار داشته باشد که سوره، اثر ببخشد. البته اگر به قصد رجاء، همیشه خواندن، خوب است؛ لذا جای این دارد که به قصد رجاء بخواند، ولو یقین به اثربخشی نداشته باشد؛ اما رجاء به آن دارد؛ چون رحمت خدای متعال، واسع است و امکان دارد به قصد رجاء مؤمنی هم آیه ای را اثربخش سازد.

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين